

بررسی مکتوبات منسوب به اصحاب امام علی علیه السلام*

زهرا اخوان صراف**

چکیده

دانش‌هایی که از طریق اصحاب حضرت علی علیه السلام به طبقات بعدی منتقل شده، سرمایه ارزشمند اسلامی است. در این پژوهش اصل وجود نگاشته‌های اصحاب امام علی علیه السلام شکل، کیفیت، حدود و محتوای آنها و نیز نوع کاربرد و سودمندی آنها برای عصر حاضر بررسی شده است. نیز تبیین شده که «مصحف فاطمه علیها السلام» مجموعه‌ای نوشتاری به نگارش حضرت علی علیه السلام است که به عنوان یکی از میراث‌های امامت و بدون نشر عام بوده است. همچنین «کتاب میثم تمار» به فرض وجود، استنساخی از «کتاب علی علیه السلام» یا مجموعه نوشتاری از روایات بوده است و اثری از حارث بن عبدالله اعور به دست ما نرسیده است. «مقتل‌الحسین علیه السلام» اصبع بن نباته شفاهی بوده و کتاب ربیعه بن سمیع نوشتاری در کیفیت جمع آوری مالیات بوده و منسوب به امام علی علیه السلام است و نسبت آن به ربیعه درست نیست. وجود کتاب «تسمیة من شهد مع امیرالمؤمنین فی حروبه» ثابت نیست، احتمال دارد نقلی شفاهی بوده که بعدها به صورت نوشتار درآمده است.

واژگان کلیدی: شیعه، نوشته‌های کهن، اصحاب، امام علی علیه السلام، مصحف فاطمه علیها السلام، اصبع بن نباته، میثم تمار، حارث اعور، ربیعه بن سمیع.

مقدمه

تبدیل معارف دینی از شیوه گفتاری به نوشتاری در اسلام، نخستین بار توسط حضرت علی (علیه السلام) شکل گرفت، این امر سبب تثبیت معارف و بیان آن به زبان علمی شد؛ چرا که نوشتار، ضابطه علم و سبب نشر آن است، به خلاف نقل گفتاری که مبتلا به نقصان و زیادی در نقل و فهم نادرست است. در دوران کوتاه حضرت علی (علیه السلام) با وجود مشکلات داخلی از جمله انتقال از مدینه به کوفه و سه جنگ خونین در آن زمان، سعی کلی آن حضرت، به عنوان مهم‌ترین چهره فرهنگی در میان صحابه، بر این بود که این حرکت علمی حفظ شود.

اثبات اینکه علی (علیه السلام) کتابی را تألیف نمود که پس از ایشان باقی مانده است، در شرایطی که صحابه کار علمی چندانی نداشتند بلکه بعضی با آن مخالف هم بودند، کاری علمی و سودمند برای دنیای علم امروز است. علاوه بر نوشتارهایی که از حضرت علی (علیه السلام) به جای مانده، بعضی از نزدیکان ایشان هم کتاب‌هایی نوشته‌اند که این پژوهش درصدد معرفی آنهاست.

شاید بتوان گفت پیش‌تاز چنین نگارشی، مرحوم نجاشی و شیخ طوسی دو فهرست‌نگار بزرگ تشیع‌اند. نجاشی در کتاب رجال خود با انگیزه پاسخ به کسانی که شیعه را بدون پیشینه و بی‌مصنف می‌پندارند، به جمع‌آوری اسامی مصنفان اولیه پرداخت و شیخ طوسی هم به غرض جمع‌آوری اسامی همه مصنفان شیعه تا زمان خود کتاب «الفهرست» را نگاشت. بعدها - در قرن ۱۴ ق - آقا بزرگ تهرانی همان کار نجاشی را تا زمان خود انجام داد و «الذریعة الی تصانیف الشیعه» را نگاشت. سید حسن صدر نیز با نوشتن کتاب «تأسیس الشیعة الکرام لعلوم الإسلام» بیانگر تقدم و پیش‌تازی شیعه در علوم و فنون تمدن اسلامی شد.

در این مقاله با بررسی آثار هر یک از اصحاب و نزدیکان حضرت علی (علیه السلام) که کتاب یا نوشتاری به ایشان منسوب است و کاوش در فهرس، رجال و مصادر روایی، اصل وجود چنان نوشتارهایی، کیفیت و محتوای آن و بیان نوع کاربرد آن، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف. مصحف فاطمه (علیها السلام)

یکی از نوشتارهای منسوب به معصومان (علیهم السلام) «مصحف فاطمه (علیها السلام)» است. سید حسین مدرسی طباطبایی در وصف این مصحف، روایات وارد شده در باره این کتاب را متعارض دانسته و گزارش نسبتاً مفصلاً از این اختلاف ارائه کرده است، ولی در حل این اختلاف تلاش مثمیری ندارد. مروری بر مهم‌ترین این روایات، ویژگی‌های مصحف را تا حدی روشن می‌کند.

روایاتی که در آنها از این مکتوب گاه به «مصحف» و گاه به «کتاب» تعبیر شده، هشت روایت در «الکافی» (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۱/ ۲۳۸، باب بَابُ فِيهِ ذِكْرُ الصَّحِيفَةِ وَالْجَفْرِ وَالْجَامِعَةِ وَ مَصْحَفِ فَاطِمَةَ عليها السلام) و ۳۴ روایت در «بصائر الدرجات» (صفار، بصائر الدرجات، ۱۴۰۴: ۱/ ۱۵۰، باب فِي الْأُئِمَّةِ عليهم السلام أَنَّهُمْ أَعْطَوْا الْجَفْرَ وَالْجَامِعَةَ وَ مَصْحَفِ فَاطِمَةَ عليها السلام) است. روایات «بصائر الدرجات» نسبت به روایات «الکافی»، فراوانی بیشتر و متون گویا و واضح تری دارد. می توان گفت کلینی گزیده ای از روایات را نقل کرده است و روایات «بصائر الدرجات» در این باب گرچه مفصل تر است، خالی از مشکل هم نیست.

مهم ترین روایت درباره مصحف فاطمه عليها السلام روایتی است که در کتاب «الکافی» به نقل از ابوعبیده از امام صادق عليه السلام آمده است که طبق آن، بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله جبرئیل عليه السلام نزد فاطمه عليها السلام می آمد و به ایشان تسلیت می گفت و خبرهایی از پدرشان و آینده فرزندانشان می داد و حضرت علی عليه السلام گفته های او را می نوشت (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۱/ ۲۴۱). این روایت را حدیث شناسان - از جمله مجلسی در «مرآة العقول» (مجلسی، مرآة العقول، ۱۴۰۴: ۳/ ۵۹) تصحیح کرده اند. در مقابل روایاتی که مصحف فاطمه عليها السلام را به املائی جبرئیل می داند، روایات زیادی در «بصائر الدرجات» مصحف فاطمه عليها السلام را به «املائی رسول الله و خط علی بیده» دانسته است. در توجیه این دسته روایات می توان گفت یا مراد از رسول الله، جبرئیل است، نه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (این احتمال را مجلسی ذیل روایت ذکر کرده است (ر.ک: مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳: ۲۶/ ۴۲)) و یا مصحف فاطمه عليها السلام تصحیف کلمه «صحیفه جامعه» است.

در شماری از روایات به اندکی از مضامین این مصحف اشاره شده است (ر.ک: کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۳/ ۵۰۷). در روایتی نیز بیان شده که در آن سه برابر قرأتان هست، اما در آن حرفی از قرأتان نیست: «مَا فِيهِ مِنْ قُرْآنِكُمْ حَرْفٌ» (همان، ۱/ ۲۳۹). در معنای این تعبیر دو احتمال وجود دارد: نخست اینکه مضمون این کتاب اصلاً مضمون قرآن نیست، مثلاً تاریخ آینده است؛ دوم اینکه در این کتاب آیه ای از قرآن ذکر نشده است. شاید معنای این روایت آن است که در مصحف حضرت فاطمه عليها السلام حتی در مورد حوادث آینده، از آیاتی از قرآن که ناظر به این حوادث هستند، استفاده نشده است و تمامی اخبارات این کتاب مستقیماً از فرشته وحی دریافت شده است.

با توجه به مجموع روایات مربوط به این مصحف باید گفت که مصحف حضرت زهرا عليها السلام به خط حضرت علی عليه السلام بوده است. در مصادر ما، تنها امام صادق عليه السلام از کتاب مصحف فاطمه عليها السلام نام برده اند. ظاهراً مصحف فاطمه عليها السلام را احدی غیر از امامان ندیده، در حالی که «صحیفه فاطمه عليها السلام» چنین نیست و زراره آن را دیده است (همان، ۱۳/ ۵۶۳).

اگرچه روشن است که این کتاب مشتمل بر قرآن و احکام نبوده، اما مضامین آن چه به تفصیل و چه به صورت جزئی، برای کسی نقل نشده است. در روایتی در «بصائر الدرجات» با تأکید بر اهمیت این مصحف، تنها بیان می‌شود که مکتوبی شریف و عزیز و بسیار مهم با مضمونی نگفتنی است (صفار، بصائر الدرجات، ۱۴۰۴: ۱/ ۱۵۲). در آنچه از مصحف فاطمه علیها السلام نقل شده، هیچ مطلبی راجع به گذشته، تاریخ، اخلاق یا فقه ندارد، بلکه آنچه نقل شده، چند حادثه تاریخی و مربوط به آینده است و احتمالاً تاریخ شهادت ائمه علیهم السلام و اتفاقاتی مهم را دربر داشته است، ولی ائمه علیهم السلام از آن چیزی نگفته‌اند.

در روایتی، از اشاره امام صادق علیه السلام به مصحف فاطمه علیها السلام در مواجهه با عبدالله بن حسن معلوم می‌شود که این کتاب نشانه امامت است. عبدالله بن حسن که اولین سید حسنی و حسینی است، چون سنش از امام صادق علیه السلام بیشتر بود، خود را وارث صدقات می‌دانست و مدعی امامت بود. روزی حضرت صادق علیه السلام در حضور والی مدینه مطلبی فرمودند. عبدالله بن حسن پرسید، این مطلب را از کجا می‌فرمایید؟ ایشان فرمودند: از کتاب مادرت! این کلام امام تعریضی است به اینکه تو اگر واقعاً امام بودی، شایسته‌تر بود کتاب مادرم نزد تو باشد. عبدالله بن حسن که نه می‌توانست چنین ادعایی کند و نه می‌توانست حضرت را تکذیب کند، ساکت شد و این گونه بطلان ادعایش آشکار گشت (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۳/ ۵۰۷).

نیز طبق روایتی در «الکافی»، وقتی محمد بن خالد بن عبدالله بن القسری، مناظره امام صادق علیه السلام با عبدالله را شنید، شخصی را فرستاد تا کتاب را از امام علیه السلام بگیرد. حضرت هم با ظرافتی فرمودند: من نگفتم که کتاب مصحف فاطمه علیها السلام پیش من است، بلکه گفتم در کتاب مادرم خواندم (همان). پس حضرت صادق علیه السلام در مقابل یک فرد مدعی امامت از این کتاب نام بردند؛ چون مسئله مهم بوده است.

ویژگی دیگر آنکه معارف این مصحف، مختص به خود اهل بیت علیهم السلام بوده و از منابع علوم ایشان بوده و از ملازمات امامت است و هدف از یادکرد آن توسط اهل بیت علیهم السلام، رواج این مکتوب شریف در جامعه نبوده و چنین بنایی نیز نداشته‌اند. اگر گاهی چیزی از آن نقل کرده‌اند، جهات ثانوی و مدلول‌های التزامی آن مد نظر بوده است، نه دلالت اولی کلام و مطالب موجود در کتاب. بنابراین، اگر چه مصحف فاطمه علیها السلام از جمله میراث امامان و منابع مکتوب علم آن بزرگواران بوده و وجودش نزد شخص، نشانه امامت اوست، عدم نشر آن در جامعه سبب می‌شود که این نوشتار را نتوان در شمار تراث مکتوب شیعه دانست.

طبری در «دلائل الامامة» روایت مفصلی از ابوبصیر نقل کرده که مضمونی مفصل‌تر از سایر روایات مربوط به مصحف دارد. بررسی این روایت فواید علمی متعددی دارد. در این روایت ابوبصیر از امام باقر (علیه السلام) درباره مصحف پرسید و حضرت فرمودند: آن کتابی است که بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر فاطمه (علیها السلام) نازل شد. ابوبصیر می‌پرسد: چیزی از قرآن در آن هست، حضرت نفی می‌کند (طبری، دلائل الامامة، ۱۴۱۳: ۱۰۵)، آنگاه به تفصیل در محتوای مصحف سخن گفته و کیفیت گردآمدن مصحف را بیان کرده و می‌فرماید: آنگاه که خداوند عزوجل اراده کرد آن را بر حضرت [فاطمه (علیها السلام)] نازل کند، جبرئیل و میکائیل و اسرافیل را فرمود تا مصحف را بردارند و آن را بر او نازل کنند و این ماجرا در ثلث دوم شب جمعه بود. آنان مصحف را بر وی فرود آوردند و او به نماز ایستاده بود. آنان ایستادند تا حضرتش نشست و چون از نمازش فارغ گشت، بر او سلام کردند و گفتند [خداوند] سلام بر تو سلام می‌دهد و مصحف را در دامانش قرار دادند. حضرتش فرمود: خداوند سلام است و سلام از او و به سوی اوست و سلام بر شما ای فرستادگان خداوند. آنگاه حضرت از بعد از نماز فجر تا زوال خورشید در حال خواندن مصحف بود تا به آخرش رسید (همان، ۱۰۶).

طبق این روایت، فاطمه (علیها السلام) این مصحف را به صورت مکتوب در دامان خود یافته است. ظاهر این تعبیر با روایاتی که بر نگارش مصحف به خط علی (علیه السلام) دلالت می‌کند، سازگاری ندارد؛ چرا که طبق دیگر روایات، مصحف فاطمه (علیها السلام) در ابتدا به صورت مکتوب نبوده، بلکه بیانات و القائنات شفاهی جبرئیل (علیه السلام) بوده که توسط حضرت فاطمه (علیها السلام) بر امام علی (علیه السلام) املا می‌شده و نگارش آن توسط امام (علیه السلام) صورت گرفته است. به نظر می‌رسد این تعبیر را باید درست تحلیل نموده و ظرف دامان حضرت فاطمه (علیها السلام) را متناسب با مظلوف معنوی آن تفسیر کرد. از آنجا که در عالم قدس، نسخه‌های کاغذی و مکتوب معنای مادی خود را ندارد و نزول مصحف در دامان حضرت، کنایه از اعطای آن معارف و القای آن بر موطنش یعنی جان و قلب مبارک حضرت (علیها السلام) باشد.

سپس حضرت باقر (علیه السلام) بیان می‌فرماید که آنچه از معارف آن برای افراد گفته شده، بخش بسیار مختصری از معارف این مصحف بوده و به عنوان میراث امامت نزد امامان معصوم (علیهم السلام) دست به دست می‌شده است (همان، ۱۰۷-۱۰۴).

(ب) مسند فاطمه (علیها السلام)

سید حسین مدرسی طباطبایی در کتاب «میراث مکتوب شیعه در سه قرن نخست» ذیل عنوان مسند فاطمه (علیها السلام) از مجموعه‌هایی حدیثی نام می‌برد که یا راوی آن حضرت زهرا (علیها السلام) است یا مربوط به زندگی و فضائل آن حضرت است و در قالب تک‌نگاری‌هایی همچون «اخبار فاطمه

و منشأها و مولدها» توسط غلابی بصری (۲۹۸ق) جمع آوری شده است. در مسند احمد بن حنبل (۲۴۰ق) در حدود یک صفحه از مسند فاطمه^[۱] یاد شده که البته مراد، روایات منتهی به ایشان بوده و غیر از اصطلاحی است که در مورد کتب مسانید استعمال می‌شود؛ لذا یاد کرد آنها به عنوان میراث مکتوب حضرت فاطمه^[۱] نادرست است؛ زیرا این مطالب نوشتاری از زمان حضرت فاطمه^[۱] نبوده و در قرن سوم مکتوب شده است^[۲].

ج) کتاب میثم تمار

میثم تمار از صحابیان نامدار حضرت علی^[۱] ایرانی الاصل و هم پیمان با عشیره بنی‌اسد است. خاندان میثم اهل علم و شماری از فرزندان و اعقاب وی راوی حدیث بوده‌اند. معروف است که او در دوم محرم سال ۶۱ هجری یعنی هشت روز قبل از عاشورا شهید شد^[۳]. گرچه در فهرس، او را صاحب کتابی ندانسته‌اند، در پاره‌ای اسانید، راویان از «کتاب میثم» نقل کرده‌اند؛ از این رو، وی در شمار اصحاب صاحب نوشتار حضرت علی^[۱] به شمار می‌آید.

در کتاب رجال کشی روایتی بدین مضمون آمده که میثم در مدینه وارد خانه ام سلمه شد و درباره امام حسین^[۱] سؤال کرد. ام سلمه گفت: امام حسین^[۱] زیاد از تو نام می‌برد. میثم گفت: من هم به ایشان علاقه زیادی دارم. سپس پرسید: امام کجا هستند؟ پاسخ گفت: با گوسفندانشان بیرون رفته‌اند. وقتی میثم بیرون می‌رود، با ابن عباس روبرو می‌شود و به ابن عباس می‌گوید: هر چه از تفسیر قرآن می‌خواهی از من بپرس؛ چون من قرآن را بر امیرمؤمنان علی^[۱] خوانده‌ام و او تأویل قرآن را به من آموخت. ابن عباس از کنیزش می‌خواهد که دوات و کاغذ بیاورد و مشغول به نوشتن می‌شود (کشی، رجال، ۱۴۰۹: ۸۱).

این نقل برای نسبت دادن نوشتاری به میثم کافی نیست؛ چرا که در یک مجلس رسمی نقل و تحمل حدیث صورت نگرفته و ملاقاتی گذرا در مسیر راه است که نهایتاً به کتابت چند سطر از بیانات میثم تمار منتهی شود.

مرحوم نجاشی و شیخ طوسی هیچ‌کدام در فهرست خود میثم تمار را صاحب کتاب ندانسته‌اند. اما در کتاب الامالی طوسی دو روایت منقول از «کتاب میثم» موجود است. روایت اول که شیخ طوسی آن را از طریق استاد خود شیخ مفید و او از ابن قولویه نقل می‌کند، سند متصلی دارد و با توجه به سند، روایت یا از کتاب ابن قولویه یا از کتاب سعد یا از کتاب صفوان نقل شده است (طوسی، الامالی، ۱۴۱۴: ۱۴۹). روایت دوم (همان، ۴۰۶) از کتاب اسحاق بن نهانندی احمری است. سند این روایت به دلیل ابراهیم بن اسحاق که به اتفاق توسط اصحاب ما تضعیف شده^[۴] و نیز به دلیل عمرو بن شمر، ضعیف است.

در روایت اول فرزند میثم از کتاب پدرش نقل کلام می‌کند: «... صالح بن میثم التَّمَّار قال: وجدتُ فی کتاب میثم (رضی اللہ عنہ) یقول...» و در متن روایت دوم از فرزند میثم تمار نقل شده که می‌گوید: «انی وجدت فی کتب ابي أن علياً قال لأبي میثم...». در انتهای روایت دوم از قول امام باقر (علیه السلام) چنین آمده است: «فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: هَكَذَا هُوَ عَيَانًا فِي كِتَابِ عَلِيِّ (علیه السلام)». در این روایت از کتاب علی (علیه السلام) یاد می‌شود و از آنجا که دو کتاب منسوب به حضرت بوده، یکی کتابی است مشهور که گاه به علی (علیه السلام) و گاه به ابورافع و پسرش عبیدالله نسبت داده می‌شده و دیگری کتابی است که تنها نزد ائمه (علیهم السلام) موجود بوده است؛ لذا باید گفت به احتمال قوی مراد از «کتاب علی» همان کتاب اختصاصی اهل بیت (علیهم السلام) است که حضرت باقر (علیه السلام) از وجود روایت در آن خبر می‌دهد. بدین ترتیب، شاید بتوان گفت «کتاب میثم» با «کتاب علی (علیه السلام)» اشتراکاتی داشته که فرزند میثم تمار مطلبی را در نسخه‌ای از «کتاب میثم» دیده و آن را به امام باقر (علیه السلام) عرضه کرده تا از صحت آن مطمئن شود. امام (علیه السلام) هم در پاسخ فرموده‌اند: این مطلب در «کتاب علی» هست. اگر این احتمال درست باشد، محتوای «کتاب میثم» مشتمل بر مطالبی است که میثم از «کتاب علی (علیه السلام)» نوشته است. میثم اگر کتابی هم داشته، نوشتارهای روایی او بوده است. شیخ طوسی بعد از نقل روایاتی از ابراهیم بن اسحاق نهبوندی احمری می‌گوید: «انتهت اخبار الاحمری» (طوسی، الأمالی، ۱۴۱۴: ۴۱۱). این نشان می‌دهد که او از کتاب میثم نقل نکرده، بلکه از کتاب یا نگاشته احمری نقل کرده که سندش ضعیف است. پس این روایت شاهدهی بر نقل مستقیم شیخ طوسی از «کتاب میثم» نیست.

د) کتاب حارث بن عبدالله اعور

حارث اعور از دیگر اصحاب دارای نوشتار حضرت علی (علیه السلام) است. حارث بن عبدالله اعور از بزرگان و از جان‌فشانان امیرمؤمنان (علیه السلام) است؛ از این‌رو، میزان تأثیر افکار او در تشکیل هسته‌های کوفی‌های شیفته امام علی (علیه السلام) قابل توجه است. او از عشیره همدان است و گزارش شده که نیروهای عشیره همدان در جنگ صفین نقش مهمی داشته‌اند و تردیدی در ولاء عشیره همدان نسبت به امیرمؤمنان (علیه السلام) وجود ندارد. اولین برگزارکنندگان مجلس عزاداری امام حسین (علیه السلام) غیر از اهل بیت (علیهم السلام)، زنان عشیره همدان‌اند که در بیستم محرم همان سال واقعه یعنی سال ۶۱ ق مجلس عزای برپا کردند (ماسینیون، خطط الكوفة و شرح خريطتها، بی‌تا: ۷۸). اما از خانواده حارث خبری نرسیده است. کوتاه بودن عمر او این احتمال را پیش می‌آورد که خانواده‌ای برایش تشکیل نشده است یا فرزندی نداشته یا نوادگانش در مسیر علم نبوده‌اند. راوی معروف او ابواسحاق عمرو بن عبدالله سبیبی است که گفته می‌شود بعد از فوت حارث با همسر او ازدواج کرده است (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ۱۴۱۳: ۵ / ۳۹۸).

حارث در بین اصحاب امیر مؤمنان علیه السلام از کسانی است که در حدیث شیعی تأثیری چشمگیر داشته است. با وجود اینکه وی در رجال اهل سنت جرح شده و شعبی که همدانی و از سنینان متعصب است (شعب نیز یکی از بطون همدان است)، در مورد او گفته است: «حدیثی الحارث الأعرور الهمدانی وکان کذاباً» (مزی، تهذیب الکمال، ۱۴۱۳: ۵/ ۲۴۶) با این حال اکثر روایات حارث در کتب اهل سنت نقل شده است. بررسی اسناد، علت این امر را روشن می‌کند. از آنجا که اهل سنت، ابواسحاق سبئی (راوی آثار حارث) را رافضی نخوانده‌اند، احتمال دارد که سبئی هرچند از نظر باور به اهل بیت علیهم السلام عقیده‌مند بوده، از نظر اجتماعی سنی مذهب بوده و از اعلان تشیع خود خودداری کرده است. احتمال دارد که روایات حارث از طریق ابواسحاق وارد کتب اهل سنت شده باشد. توضیح آنکه احتمالاً چون همسر حارث بعد از فوت او به همسری ابواسحاق درآمد و ابواسحاق ظاهراً از اهل سنت به شمار می‌آمده؛ از این‌رو، اهل سنت حدیث او را در شمار احادیث خود دانسته‌اند.

۱. کتاب حارث در فهرست رجال

در فهرس موجود شیعه به حارث کتابی نسبت داده نشده است. نیامدن نام او در فهرست نجاشی نشان می‌دهد که در فهرست‌های پیش از او نیز نامی از حارث و کتاب‌هایش نبوده است. اما بزرگان حدیث اهل سنت به تواتر نقل کرده‌اند که حارث کتاب‌هایی داشته است (همان، ۵/ ۲۴۵). حارث غیر از قرائت و خواندن و نوشتن، ریاضیات نیز می‌دانست. در نقلی آمده است که از شعبی سؤال شد: نزد حارث رفت و آمد می‌کردی؟ او پاسخ داد: بلی، نزد او می‌رفتم و حساب می‌آموختم و او داناترین مردم به علم حساب بود (همان، ۲۴۹).

حارث بر منقول و معقول آگاهی داشت و علوم طبیعی و رسمی مانند فیزیک و ریاضیات را نیز می‌دانست؛ لذا او را نباید تنها یکی از مؤلفان بلکه یکی از دانشمندان و روشنفکران شیعه دانست. او بلاشک دارای کتاب بوده و بخاری نقل کرده که تنها چهار مورد از نقل‌های ابواسحاق از حارث به صورت شفاهی و بقیه نقل‌ها از نوشتارهای حارث است (همان، ۲۴۵ و ۲۴۶). اما در کتاب‌های رجال شیعی گزارشی از کتاب‌های حارث به ما نرسیده است.

پرسش دیگری که در کنار وجود بیش از نود درصدی روایات حارث در مصادر اهل سنت مطرح است، این است که چرا کتاب‌های حارث به عنوان شیعه‌ای سرشناس به ما نرسیده است؟ فهرس شیعه از روی فهرس و اجازات نوشته شده است و ظاهراً بعد از ابواسحاق سبئی میراث منقول حارث در اجازات نیامده است. به نظر می‌رسد ابواسحاق سبئی که گویا وارث کتاب‌های

حارث بوده، به دلیل آماده نبودن محیط یا وجود مطالب غیرقابل هضم برای جامعه آن زمان در کتاب‌های او، مجبور شده به صورت گزینشی روایاتی از آن کتاب‌ها نقل کند؛ یعنی وی تنها روایات قابل پذیرش در جامعه اهل سنت را نقل کرده است.

۲. آثار حارث

برای حارث نگاشته‌هایی گزارش شده است:

اول: السنن و الاحکام و القضايا

براساس شواهد، حارث کتاب ابورافع یعنی «السنن والاحکام والقضايا» را تدوین نموده است. نجاشی در طریقی به کتاب «السنن» نام او را آورده^[۵]، اما روشن نیست که مراد وی چه بوده است؟ یک احتمال ضعیف این است که حارث کتاب را از کلمات امیرمؤمنان (علیه السلام) جمع‌آوری نموده باشد. در این صورت باید نجاشی در شرح حال او این کتاب را گزارش می‌کرد.

احتمال دیگر آن است که این کتاب استنساخی از کتاب ابورافع بوده و ابواسحاق اشتباهاً آن را به حارث نسبت داده است. شاید یکی از کتاب‌هایی که اهل سنت نقل آن را به حارث نسبت داده و به همین دلیل او را صاحب کتاب دانسته‌اند، همین کتاب باشد و شاید چون جو سیاسی آن زمان نامناسب بوده، ابواسحاق تنها آن را برای یکی از شیعیان یعنی ابومریم انصاری نقل نموده است. وجود نقل مستقیم از کتاب «السنن و الاحکام و القضايا» در کتاب قاضی نعمان، شاهدی بر وجود این کتاب تا قرن چهارم است، اما مشکل این است که نسخه موجود تا قرن چهارم نسخه عبیدالله بن ابی رافع است و نه حارث؛ یعنی از این کتاب به نسخه حارث روایتی موجود نیست.

دوم: المسائل التي اخبر بها امير المؤمنين اليهودی

«المسائل» کتاب دیگری است که به حارث نسبت داده شده است. در «الفهرست» شیخ طوسی در ترجمه عمرو بن میمون، این کتاب به او نسبت داده شده و سند آن به حارث ختم می‌شود (طوسی، الفهرست، ۳۱۹). ظاهر عبارت شیخ این است که این یک روایت شفاهی بوده که از حارث نقل شده و عمرو بن میمون آن را نوشته و به همین دلیل شیخ آن را به عمرو نسبت داده است.

سوم: خطب امير المؤمنين (علیه السلام)

حارث در شمار کسانی است که به تدوین کلام علی (علیه السلام) پرداخته بودند، تا جایی که گفته‌اند برای اولین بار او خطبه‌های حضرت علی (علیه السلام) را جمع نموده است (شوشتری، بهج الصباغه، ۱۳۷۶: ۱/۶). نجاشی نوشته‌ای به نام «خطب امیرالمؤمنین» به او نسبت نداده و حارث را در

شمار مؤلفان نیاورده و شیخ طوسی هم اصلاً نامی از او نبرده است. اما کلینی و صدوق وی را از مؤلفان دانسته و از ابواسحاق سیبسی نقل کرده‌اند که از حارث شنیدم که امام علی (علیه السلام) بعد از نماز عصر خطبه‌ای در وصف و حمد پروردگار خواند که مردم از زیبایی آن مبهوت شدند. از حارث پرسیدم آیا آن خطبه را در حافظه داری. حارث گفت آن را نوشته‌ام. آنگاه نوشته‌اش را بر ما املا کرد (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۱/ ۱۴۱؛ صدوق، التوحید، ۱۳۹۸: ۳۱). این دلیل بر آن است که حارث کلام علی (علیه السلام) را مکتوب کرده بود.

هـ) کتاب اصبح بن نباته

از دیگر صحابیان حضرت علی (علیه السلام) که وضعیت آنها در حوزه نوشتار قابل بررسی است، اصبح بن نباته است. وی از مخلصان و اصحاب سیر امیرمؤمنان (علیه السلام) و نیز از سران کوفه و یکی از «شرطة الخمیس»^[۶] بوده است. برقی وی را از اصحاب یمنی امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌شمارد (برقی، رجال البرقی، ۱۳۴۲: ۷) که ممکن است «یمنی» تصحیف «تمیمی» باشد. برخی به دلیل ارتباط عاشقانه و عارفانه اصبح با امیرمؤمنان (علیه السلام) به او خرده گرفته‌اند. از ابن حبان نقل است که عشق زیاد او به امیرمؤمنان (علیه السلام) برای او مشکل آفرین شده است (ابن حبان، کتاب المجروحین، بی تا: ۱/ ۱۷۴).

سال وفات اصبح بن نباته روشن نیست. ابن حجر در «تقریب التهذیب» بدون ذکر سال وفات اصبح، وی را «فی الثالثه» می‌داند (عسقلانی، تقریب التهذیب، ۱۴۱۵: ۱/ ۱۰۷). «ثالثه» از نظر او متوسطین از صحابه هستند. سید حسن صدر در «تأسیس الشیعه» می‌گوید: ثالثه به این معناست که سال وفات او بعد از ۱۰۰ هجری است (صدر، تأسیس الشیعه، بی تا: ۲۸۲). در این صورت او عمری حدود صد سال داشته است.

آنچه از ظواهر برمی‌آید او تا حدود سال‌های ۷۰-۸۰ ق زنده بوده است^[۷]. در این صورت به سبب خلوص و ارادت زیادش به علی (علیه السلام) باید قاعدتاً در شمار اصحاب امام حسین (علیه السلام) و امام سجاد (علیه السلام) نیز باشد، حال آنکه هیچ روایتی از آن دو امام از طریق او نقل نشده است. در بعضی کتب اهل سنت و کتاب رجال طوسی (طوسی، رجال، ۱۳۷۳: ۹۳)، او در شمار اصحاب امام حسن (علیه السلام) ذکر شده است.

از آنجا که کتابی در موضوع «مقتل الحسین» به اصبح نسبت داده شده (مدرسی طباطبائی، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین، ۱۳۸۳: ۹۱) - ولی زنده بودن او تا سال ۶۱ هجری مشخص نیست - برخی احتمال داده‌اند «مقتل الحسین» از پسر اصبح یعنی قاسم بن اصبح بن

نباته باشد (همان، ۹۲). در طریقی که شیخ طوسی برای این مقتل ذکر می‌کند، ابوجارود از اصبع نقل کرده است. از آنجا که ابوجارود در زمان امام باقر علیه السلام بوده است، به شرط اینکه اصبع تا حدود سال ۱۰۰ زنده بوده باشد، این طریق می‌تواند درست باشد. با این فرض اصبع، معمر بوده است و نسبت «مقتل الحسین» به وی نادرست نیست. روایات اصبع در مصادر شیعه بیشتر از اهل سنت است. در مصادر اهل سنت در صحاح روایتی از وی نقل نشده است.^[۸]

۱. اصبع بن نباته در فهرست رجال

اصبع بن نباته را راوی عهدنامه مالک اشتر و وصیت حضرت علی علیه السلام به محمد حنفیه^[۹] دانسته‌اند (نجاشی، رجال، ۱۳۶۵: ۹). کتاب «مقتل الحسین علیه السلام» نیز به وی منسوب است (همان). مدرسی طباطبایی درباره او چنین می‌نویسد:

«تعداد زیادی روایات در منابع کهن به نقل از اصبع درباره گفته‌ها و سیره امام علی علیه السلام در دوران خلافت ایشان موجود است. حجم بالای این نقل‌ها برخی از نویسندگان متأخر را بر این فرض متمایل ساخته که می‌باید در قرن‌های نخستین دفتری از احادیث منسوب به اصبع مشابه کتاب حارث اعور، مشتمل بر روایات او از امام علی علیه السلام یا درباره آن حضرت وجود می‌داشته است» (مدرسی طباطبائی، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین، ۱۳۸۳: ۹۳).

آنچه وی به نویسندگان متأخر نسبت داده، فهم او از کلام مرحوم خوئی است که در طریق شیخ برای «مقتل الحسین علیه السلام»، ابوجریر را تصحیف شده ابوجارود می‌داند و می‌گوید: ابوجارود راوی «کتاب اصبع بن نباته» بوده است (خوئی، معجم رجال الحدیث، ۱۴۱۳: ۴/ ۱۳۶ و ۲۲/ ۸۵).

شیخ طوسی سه بار نام اصبع را ذکر کرده است؛ در طریق عهدنامه، در طریق وصیت امام علی علیه السلام به محمد بن حنفیه و در طریق کتاب «مقتل الحسین علیه السلام» (طوسی، الفهرست، ۱۴۱۴: ۸۹). در دو مورد اول، نقل او از طریق سعد بن طریف و در مورد سوم نقل او از طریق ابوجارود است.

۲. آثار منسوب به اصبع

اول: مقتل الحسین علیه السلام

شیخ طوسی در «الفهرست» کتاب «مقتل الحسین علیه السلام» را به وی نسبت داده است (همان). از اینکه نجاشی این کتاب را به اصبع نسبت نداده، معلوم می‌شود که او نسبت به این نسخه از «مقتل الحسین» تأمل داشته است، یعنی یا آن را قبول نکرده یا آن را کتاب اصبع نمی‌دانسته است.

شیخ طوسی «مقتل‌الحسین (علیه السلام)» را با تعبیر «و روی الدوری عنه» (همان) گزارش کرده است. این تعبیر از شیخ طوسی و عدم گزارش نجاشی از آن نشان می‌دهد که مقتل نام برده کتاب نیست، بلکه نقل شفاهی و قصه روایت ماندنی از اصبح است. پس کتابی به نام مقتل برای اصبح ثابت نیست.

دوم: نوشتاری از املاى علی (علیه السلام)

مدرسی طباطبایی با استناد به روایتی در کتاب «مناقب الإمام أميرالمؤمنین (علیه السلام)» نسبت نگارش گهگاهی گفته‌های امام علی (علیه السلام) را به اصبح داده است (مدرسی طباطبائی، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین، ۱۳۸۳: ۹۷).

از متن روایت نامبرده (کوفی، مناقب الإمام أميرالمؤمنین (علیه السلام)، ۱۴۱۳: ۱۶۶/۲) فهمیده می‌شود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مطالبی را به امام علی (علیه السلام) املا فرموده و ایشان نوشته‌اند. از آنجا که تعبیر به کار رفته در روایت به نوشتار بیشتر شبیه است تا به بیان شفاهی، اگر هم امام علی (علیه السلام) بر اصبح املا کرده باشند، از روی نوشته خودشان بوده است؛ به عبارت دیگر، امام علی (علیه السلام) از زبان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) این مطالب را شنیده، آن را نوشته، سپس بعدها آن را برای اصبح نیز املا کرده است.

به هر حال، بر این نوشتار محدود اطلاق عنوان کتاب صادق نیست و نمی‌توان آن را جزو میراث‌های مکتوب به حساب آورد. افزون بر این به ضعف اسناد مبتلاست.

و. کتاب ربیعه بن سمیع

یکی از قدیمی‌ترین نوشتارهای میراث‌های مکتوب شیعه به ربیعه بن سمیع منسوب است (نجاشی، رجال، ۷ و ۸). در لغت عرب، نام «ربیعه» مرسوم بوده؛ اما «سمیع» به عنوان نام به کار نرفته است.

وی مأمور جمع‌آوری مالیات بوده است و حضرت علی (علیه السلام) نامه‌ای در کیفیت جمع‌آوری مالیات همچون آیین‌نامه‌ای حکومتی درباره زکات انعام برایش نوشته‌اند. این نامه متعلق به حضرت علی (علیه السلام) و چه بسا به خط خود ایشان هم بوده است که تا مدت‌ها این نامه در خاندان ربیعه دست به دست می‌شد و از نسلی به نسل بعد می‌رسید^[۱۰]. این نوشتار یک صفحه‌ای با سندی همچون سند نجاشی (نجاشی طریق خود به آن را ذکر کرده است (نجاشی، الرجال، ۱۳۶۵: ۸)) در کتاب «الکافی» آمده است (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۳/۵۳۹)، با این تفاوت که نام او «زمعة بن سبیع» است. زمعة بن سبیع و فرزندانش توثیقی ندارند، ولی کسانی چون ابن ابی عمیر و عبدالله بن مغیره و بزرگان اصحاب به این نوشته اعتماد کرده، آن را نقل کرده‌اند.

این نوشتار از قدیمی‌ترین میراث‌های مکتوب امامیه ما محسوب می‌شود. عنوان کتاب هم برای آن صادق است، اما صحت آن محل کلام است؛ چون این نوشتار توسط نوادگان ربیعیه، سینه به سینه نقل شده است و خاندان وی خاندانی ناشناس و غیر علمی‌اند. سند این نوشتار تا قرن دوم، کاملاً روشن است، اما بعد از آن راویان آن برای ما مجهول و ناشناسند. از این رو صحت نسخه و صحت نگارش این مطلب توسط حضرت علی (علیه السلام) نامعلوم است.

به فرض عدم اشکال در اسناد، این نوشتار منسوب به امام علی (علیه السلام) است و نسبت آن به ربیعیه نادرست است. حتی به فرض انتساب آن به حضرت علی (علیه السلام) این نوشتار احکام کلی یا کتاب روایی نیست که بتوان آن را به عنوان میراث مکتوب شیعه و از مصادیق کتاب‌های روایی مصطلح به شمار آورد، بلکه همچون آیین‌نامه‌های اجرایی است که نوشتاری موقتی است و به حسب شرایط زمان و مکان متفاوت می‌شود، مگر آنکه در مراد از میراث مکتوب شیعه توسعه دهیم تا شامل چنین مواردی نیز گردد.

ز. کتاب تسمیه من شهد مع علی (علیه السلام) حروبه من المهاجرین و الانصار

یکی از نوشتارهای منسوب به صحابیان حضرت علی (علیه السلام) کتاب «تسمیه من شهد مع علی صلوات الله علیه حروبه من المهاجرین و الانصار» است. برخی این کتاب را به عبیدالله پسر ابو رافع نسبت داده‌اند^[۱۱]. این انتساب محل تأمل است. قاضی نعمان مصری متن کامل کتاب را در «شرح الاخبار» خود آورده است.

زمان نگارش کتاب مورد نظر محل اختلاف است. برخی محققان معاصر به علت گزارش شرح حال عمرو بن احمد خزایی که بعد از زمان حضرت علی (علیه السلام) بوده، نوشته شدن این اثر در زمان حضرت علی (علیه السلام) را بعید می‌داند (التسمیات، مجله تراثنا، بی‌تا: ش ۱۵ / ۱۱ به بعد). اشاره به واقعه کربلا را نیز باید به عنوان شاهی دیگر اضافه کرد. هرچند وفات عبیدالله حدود سال هشتاد هجری است و از لحاظ تاریخی امکان درک هر دو را دارد، اما نوشته شدن کتاب در زمان امام علی (علیه السلام) درست به نظر نمی‌رسد.

این کتاب در مجله تراثنا در «التسمیات» به عنوان اولین کتابی که در نام آن تسمیه آمده، مورد بحث قرار گرفته است. آقا بزرگ در «الذریعة» این کتاب را اولین کتاب رجال می‌داند که در اسلام نگاشته شده است (همان). هرچند برخی دیگر از مؤلفان معاصر نیز این کتاب را اولین کتاب رجالی دانسته‌اند، چون این کتاب درصدد اثبات حقانیت جنگ‌های حضرت علی (علیه السلام) است، موضوع آن کلام است، نه تراجم و رجال.

از نظر تاریخی حضرت علی علیه السلام اولین خلیفه‌ای بودند که با گروهی به ظاهر مسلمان جنگیدند؛ به همین دلیل، سؤال‌ها و ابهام‌های زیادی در این زمینه پیش آمد. برای پاسخ به این سؤال‌ها گاه به این روایت پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌شود که فرموده‌اند: علی علیه السلام با ناکثین، مارقین و قاسطین می‌جنگد و گاه از طریق همراهی افاضل عرب و اصحاب با ایشان، حقانیت علی علیه السلام اثبات می‌شود.

کتاب «شرح‌الأخبار» متن کامل و سند این نوشتار را آورده است که شروع آن محمد بن سلام است (مغربی، شرح‌الأخبار، ۱۴۰۹: ۱/۲). نجاشی شرح حال محمد بن سلام را به صورت مستقل ذکر نکرده، اما ضمن توصیف ابان بن عثمان گفته است: اهل او از جمله محمد بن سلام از او مطلب می‌گرفته‌اند (نجاشی، رجال، ۱۳۶۵: ۱۳). محمد بن سلام ناشناس است و تعبیر «باسناد» در سند این نوشتار بر مجهول بودن او می‌افزاید. با توجه به سند ذکر شده در «شرح‌الأخبار» وی در اواخر قرن دوم زنده بوده است. عون بن عبیدالله شخص دیگری در این سند است که او نیز توثیق واضحی ندارد.

احتمالات درباره نویسنده و سند کتاب

بر نادرستی انتساب این کتاب به عبیدالله بن ابی رافع قرآنی وجود دارد: در سندی که در «شرح‌الأخبار» برای این نوشتار آمده، تعبیر «بشهرم رسول الله بالجنة» شیعی نیست. ادبیات کتاب و نحوه سخن گفتن مؤلف از پدرش نشان می‌دهد نویسنده عبیدالله نیست. سبک این نوشتار مانند تاریخ طبری است و تعابیر و سیاقش شبیه نوشته‌های قرن دوم است، نه قرن اول؛ بنابراین، این سؤال‌ها احتمالاً از عبیدالله پرسیده شده و کسی آنها را مکتوب کرده است. این نوشتار شبیه کتاب نیست. نجاشی هم از آن به عنوان کتاب یاد نکرده است؛ گرچه شیخ طوسی در «الفهرست» این کتاب را در عبیدالله بن ابی رافع آورده است (طوسی، الفهرست، بی تا: ۳۰۷).

عبارت شیخ در الفهرست، پیچیده و دارای ابهام است. نیز عجیب است که نجاشی چنین کتابی را به عبیدالله نسبت نداده است. پس اسناد کتاب برای او هم واضح نبوده است. نجاشی اصلاً ترجمه‌ای از عبیدالله ندارد و در سندی هم که برای کتاب ابورافع نقل کرده، محمد بن سلام وجود ندارد. به نظر می‌رسد حق با مرحوم نجاشی است و وجود چنین کتابی ثابت نیست. اینکه اصل کتاب چه بوده و چه کسی آن را نگاشته، روشن نیست. احتمال دارد نقلی شفاهی بوده و بعد به صورت نوشتار درآمده است. نیز این امکان وجود دارد که محمد بن سلام آن را تألیف کرده باشد.

نتیجه

«مصحف فاطمه (علیها السلام)» مجموعه‌ای نوشتاری به نگارش امام علی (علیه السلام) است که نه شامل حلال و حرام است و نه چیزی از قرآن در آن است، بلکه مجموعه مطالبی از قبیل حوادثی در آینده درباره ذریه حضرت زهرا (علیها السلام) در آن است که به واسطه ملکی برای تخفیف اندوه آن بزرگوار بدیشان رسیده است. این مکتوب ارجمند به عنوان یکی از میراث‌های امامت و از مصادر مکتوب علم آن برگزیدگان بوده، همواره نزد امام هر عصری محفوظ و از نشانه‌های امامت به شمار می‌آید که معصومان (علیهم السلام) بنای نشر آن را نداشته‌اند.

نوشتاری با عنوان «مسند فاطمه (علیها السلام)» وجود ندارد و تک نگاری‌هایی همچون «اخبار الفاطمه (علیها السلام)» در قرن سوم مکتوب شده است و نمی‌توان آن را جزء میراث مکتوب زمان حضرت علی (علیه السلام) برشمرد.

برای میثم تمار، شواهد فهرستی وجود کتابی برای او را اثبات نمی‌کند، به ویژه آنکه خاندان او اهل علم بوده‌اند و این امر برای هر صاحب نوشتاری باعث انتشار و شهرت آثارش می‌شود که برای میثم چنین اتفاقی نیفتاده است. با فرض وجود «کتاب میثم» دو احتمال وجود دارد؛ یکی اینکه «کتاب میثم» استنساخی است از کتاب علی (علیه السلام) و دیگر آنکه «کتاب میثم» کتابی دارای عنوان نبوده، بلکه مجموعه نوشتاری از روایات بوده است.

درباره حارث بن عبدالله اعور نهایتاً می‌توان گفت احادیثی که ابواسحاق (راوی او) نقل کرده، از نوشتارهای حارث بوده است؛ یعنی حتی اگر نوشته حارث بوده باشد، ابواسحاق آن را به صورت شفاهی نقل کرده است، لکن باید ثابت شود که کتاب به ما رسیده است.

نیز اصبع بن نباته را نمی‌توان در شمار مؤلفان شیعه در قرون نخستین دانست. نسبت ندادن هیچ گونه نوشتاری به اصبع بن نباته در کلام نجاشی شاهدهی بر این مدعاست. آنچه شیخ طوسی با عنوان «مقتل الحسین (علیه السلام)» به او نسبت داده، شفاهی و نه نوشتاری بوده است.

نوشتاری که به ربیع بن سمیع منسوب است، آیین‌نامه‌ای اجرایی در کیفیت جمع‌آوری مالیات است که به فرض عدم اشکال در اسناد، این نوشتار منسوب به علی (علیه السلام) است و نسبت آن به ربیع نادرست است و با توجه به محتوای آن، از مصادیق کتاب‌های روایی مصطلح به شمار نمی‌رود، مگر آنکه با توسعه در مراد از میراث مکتوب شیعه، این نوشتار را هم در زمره آن دانست. به نظر می‌رسد وجود کتاب «تسمیه من شهد مع امیرالمؤمنین فی حروبه» ثابت نیست، اصل وجود کتاب و نویسنده آن معلوم نیست و احتمال دارد نقلی شفاهی بوده که بعدها به صورت نوشتار درآمده است.

پی‌نوشت‌ها

- [۱] در مسند احمد مسند فاطمه است، اما مسند عایشه مفصل‌تر است.
- [۲] چنان‌که در کتاب میراث مکتوب شیعه در سه قرن نخستین آمده است، هر یک از تک نگاری‌های یاد شده، با تاریخ وفات مؤلفانش ذکر شده که قدیم‌ترین آنها مربوط به غلابی بصری (۳۹۸ق) است.
- [۳] مدرسی طباطبایی، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین، ۱۳۸۳: ۷۱.
- [۴] نجاشی او را ضعیف در حدیث توصیف کرده است. (نجاشی، رجال، ۱۳۶۵: ۱۹). طوسی نیز در «الفهرست» او را ضعیف در حدیث خوانده و گفته در مورد دینش مورد اتهام بوده است (طوسی، الفهرست، ۱۷).
- [۵] قال ابن سعید: حدثنا الحسن عن معلى عن أبی زکریا یحیی بن سالم عن أبی مریم عن أبی إسحاق عن الحارث عن علی أمير المؤمنین (علیه السلام) من ابتداء باب الصلاة فی الکتاب. و ذکر خلافاً بین النسختین (نجاشی، رجال، ۱۳۶۵: ۷ ذیل علی بن ابی رافع).
- [۶] شرطة الخمیس نیروهایی استشهادی بودند که برای مراقبت از جان حضرت علی (علیه السلام) با ایشان بیعت موت کرده بودند و حضرت به آنها وعده بهشت داده بود. (برقی، رجال البرقی، ۱۳۴۲: ۴). البته شرطة الخمیس را به گونه‌های دیگری نیز تعریف کرده‌اند (ر.ک: کشی، رجال، ۱۴۰۹: ۱۰۳؛ ابن اثیر، النهایه، ۱۳۶۷: ۲ / ۷۹؛ بحر العلوم، الفوائد الرجالیه، ۱۳۶۳: ۳ / ۳۶).
- [۷] مدرسی طباطبائی از روایتی در شرح الاخبار نقل کرده که اصبح زمان حجاج (۷۵ تا ۹۵ هجری) را درک کرده است؛ نک: مدرسی طباطبائی، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین، ۱۳۸۳: ۹۱.
- [۸] فقط ابن ماجه از او نقل حدیث کرده است (نک: قزوینی، سنن ابن ماجه، بی‌تا: ۲ / ۱۱۵۲) سنن ابن ماجه ضعیف‌ترین کتب صحاح سته است و بعضی آن را - چون مشتمل بر اسانید ضعیف و احادیث مغلوط و موضوع زیاد است - جزو صحاح نمی‌دانند.
- [۹] بنا بر بعضی از نسخ، وصیت امیرمؤمنان به امام حسن (علیه السلام) بوده است و نه به محمد بن حنفیه.
- [۱۰] این نامه در کتاب «الکافی» موجود است که بخشی از سند آن چنین است: مُحَمَّدِ بْنِ مَقْرَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَمْعَةَ بْنِ سُبَيْعٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ جَدِّ أَبِيهِ (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۳ / ۵۳۹). اینکه محمد بن مقرن آن را از پدرش و جدش و جد پدرش نقل کرده، نشان از دست به دست شدن نامه در خاندان ربیعیه دارد.
- [۱۱] طوسی، الفهرست، بی‌تا: ۳۰۷؛ نام کتابی که شیخ در الفهرست به عبیدالله بن ابی رافع نسبت داده است «تسمیه من شهد مع أمير المؤمنین (علیه السلام) الجمل و صفین و النهروان من الصحابة» است.

منابع

۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، تحقیق محمود محمد طنحی، قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش.
۲. ابن حبان، محمد، کتاب المجروحین، تحقیق محمود ابراهیم زاید، دارالباز.
۳. بحرالعلوم، محمد مهدی، الفوائد الرجالیه، تحقیق محمد صادق بحرالعلوم و حسین بحرالعلوم، تهران: مکتبه الصادق (علیه السلام)، ۱۳۶۳ ش.
۴. برقی، محمد بن خالد، رجال البرقی - الطبقات، تحقیق حسن مصطفوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش.
۵. خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ ق.
۶. ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، تحقیق حسین أسد، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ نهم، ۱۴۱۳ ق.
۷. ذهبی، محمد بن احمد و البجاوی، محمد علی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۸۲ ش.
۸. شوشتری، محمد تقی، بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.
۹. صدر، سید حسن، تأسیس الشیعه لعلوم الإسلام، شركة النشر و الطباعة العراقية.
۱۰. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (علیهم السلام)، تحقیق محسن بن عباس علی کوچه باغی، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، التوحید، تحقیق: هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ق.
۱۲. طبری آملی، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، قم: بعثت، ۱۴۱۳ ق.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۳ ش.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، نجف اشرف: المکتبه الرضویة، بی تا.
۱۶. عسقلانی، احمد بن حجر، تقریب التهذیب، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.

۱۷. عسقلانی، احمد بن حجر، تهذیب التهذیب، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۴ق.
۱۸. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تصحیح احمد عبدالعلیم بردونی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۹. قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بی جا، دارالفکر، بی تا.
۲۰. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال، تحقیق حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۲۲. کوفی، محمد بن سلیمان، مناقب الإمام أميرالمؤمنین (علیه السلام) تحقیق محمدباقر محمودی، قم: مجمع احیاء الثقافة الإسلامية، ۱۴۱۲ق.
۲۳. ماسینیون، لویی، خطط الكوفة وشرح خربطتها، ترجمه و تعلیق: تقی بن محمد مصعبی، بغداد: دار الوراق للنشر المحدودة، بی تا.
۲۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۲۵. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۲۶. مدرسی طباطبائی، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین، ترجمه سید علی قرائی، رسول جعفریان، قم: چاپ اعتماد، ۱۳۸۳ش.
۲۷. مزی، ابوحجاج یوسف، تهذیب الکمال، تحقیق دکتور بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۳ق.
۲۸. مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام و ذکر الحلال والحرام والقضايا والاحکام، تحقیق آصف فیضی، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، چاپ دوم، ۱۳۸۵ش.
۲۹. مغربی، نعمان بن محمد، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، تحقیق محمدحسین حسینی جلالی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.
۳۰. مفید، محمد بن محمد، الأمالی، تحقیق حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۳۱. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ ششم، ۱۳۶۵ش.